

خفتگان در بقیع (۲۱)

قله‌های رفیع بقیع

جامع العلوم

علی اکبر نوایی

امام باقر علیه السلام

محمد بن علی بن الحسین (بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن قصی بن کلاب...)، درختی است تناور، از بوستان نبوت که شرافت، عظمت، دانایی، فضیلت، اخلاق، عرفان، معرفت به حقیقت و مواریث نبوت را به ارث برده است. او جامعه‌ای نورانی از رسالت نبوی را بر تن پوشیده و از وجود گرمی‌اش، دانش‌ها و علوم بر می‌خیزد و او آبشخور آنها گردیده و معرف علوم و دانش‌های اهل بیت طهارت شده است؛ زیرا که دانش‌ها و علوم الهی و ربّانی از شریعه وجودش سرازیر گردیده و به هر نقطه‌ای از نقاط آکنده از ظلمت در روی زمین رسیده و تبدیل به مجد و فخامت و نورانیت نموده است. روشنی بخش دل اهل حقیقت و جویندگان آن گردیده و بساط جهل را بر چیده و بر سر قساوت و ظلمت شوریده و شورستان‌ها را به گلستان تبدیل ساخته است و بدین روی، بایسته است که بگوییم: او از روشن‌ترین نمادهای بلوغ انسانیت و از درخشان‌ترین چهره‌های تاریخ بشری در دوره اسلامی است که آثار علمی بی‌بدیل و راهگشایی را به جامعه انسانی ارائه کرد.

به همین دلیل است که رسول نور و رحمت؛ پیامبر گرمی خدا صلی الله علیه و آله، نام او را «باقرالعلوم» نهاد و سلام خویش را به او ابلاغ فرمود.

جابر بن عبدالله انصاری گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به من فرمودند: «تو در دنیا می‌مانی، تا

آنگاه که مردی از فرزندان مرا می‌بینی که همانندترین افراد به من است؛ هم اسم من و شکافنده علم است. هرگاه او را دیدی سلام را برسان.»^۱

در این بخش از نوشتار، گوشه‌ای از حیات نورانی آن ثمره علم و دانش نبوی و آن سلاله پاک و بازآورنده دفتر دانش دینی را به بحث می‌گذاریم تا تذکارها و نکته‌های گشایشگر و روشنی‌آورش را فراروی شاگردان و شیعیان و مسلمانان آزاده و درست اندیش عالم اسلام بنمایانیم و در تبیین اندیشه‌های تابناک و روشنگرش راهی را بگشاییم.

حقیقتاً او نوری است روشنگر که از مشرق حقیقت تابیده و همچنان در تلؤلؤ و درخشش است. این نور تابنده، فردی از هاشمیین و علویین است. در سال ۵۷ هجری از مادر گرامی‌اش امّ عبدالله، فاطمه دختر گرامی حسن بن علی (امام مجتبی) علیه السلام پا به صحنه هستی نهاد.

چنان‌که اشارتی شد؛ پدر گرامی‌اش، علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن قصی بن کلاب است و اکنون اشارتی باید که مادرش فاطمه بنت حسن بن علی بن ابی طالب بن هاشم بن قصی بن کلاب می‌باشد که چنین بنای عظیم و بزرگی، او را فردی از هاشمیین و علویین قرار داد.

ابوجعفر طوسی می‌نگارد: «محمد بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب - که درود خدا بر آنان باد - باقر و شکافنده علم دین است که در سال ۵۷ هجری قمری در مدینه متولد شد. مادرش امّ عبده (یا امّ عبدالله یا امّ حسن) فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام است. او فردی هاشمی از هاشمیان و علوی از علویان است.»^۲

او از دو طرف علوی است و از دو طرف فاطمی است و دارای نسبی طلایی، نوری و درخشنده است.

ابن خلکان نوشته است: «ابوجعفر محمد بن زین العابدین، ملقب به امام باقر علیه السلام، ولادتش در مدینه روز سه شنبه سوم صفر سال ۵۷ هجری بوده و عمر شریفش در روز قتل جدش حسین علیه السلام، سه سال بوده و مادرش ام عبدالله دختر حسن بن

۱. «قال جابر بن عبدالله الانصاري: قال لي رسول الله ﷺ انك ستبقي حتى تري رجلاً من وُلدي، أشبه الناس بي، اسمه اسمي، يقر العلم بقرأ، اي يفجره تفجيراً فإذا رأيته فاقراءه مني السلام» يعقوبی، تاریخ، ج ۳، بیروت، دارصادر (بی تا).

۲. «جابر بن عبد الله الأنصاري أنه قال: قال لي رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - : يوشك أن تبقى حتى تلقى ولدًا لي من الحسين يقال له: محمد يقر علم الدين بقرأ، فإذا لقيته فأقرئه مني السلام». المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسه اهل البيت - عليهم السلام - لإحياء التراث، اول، قم.

علی بن ابی طالب است.»^۱

ابن شهر آشوب نوشته است: «متولد شد در مدینه روز شنبه، اول رجب و گفته شده

سوم صفر سال ۵۷ هجری.»^۲

چنان که از منابع تاریخی بر می آید، در ولادت ایشان اندک اختلافی موجود است، که البته بر روند کلی نوشتار ما اشکالی ایجاد نمی کند.

والایبهای علمی امام باقر علیه السلام

القابی که در عرب برای افراد در نظر گرفته می شده، ارتباط روشنی با شاخص های وجودی افراد داشته و معرف صفتی از صفات وی بوده است.

«و له ثلاث ألقاب؛ باقر العلم و الشاکر و الهادی، و أشهرها الباقر و سمي بذلك

لتبقره في العلم و هو توسعه فيه». (اربلی، ج ۳، ص ۱۲۸، ۱۴۰۵ ق.).

«برای امام پنجم، سه لقب است؛ باقر العلم، شاکر و هادی و مشهورترین آنها، باقر

است و علت نامیده شدنش به لقب، فراگیری دانش آن گرامی است.» (که در همه

حوزه های دانشی، دارای ارج و عظمت و وقوف و اطلاع است).

باقر (کلمه ای عربی و صفت است) شکافنده، گشاینده و وسعت دهنده (ده خدا، علی

اکبر، ۱۳۷۳ ش. کلمه «باقر»، «بقر» و...)

بقر را از این جهت بقر می گویند که زمین را می شکافد، شخم می زند.

علت نامیده شدن محمد بن علی علیه السلام به باقر، آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله براساس خبرهای

عرشی و غیبی که از اسرار و رموز آفرینش و فرزندان گرامی اش، از جبرئیل دریافت فرموده،

بی دانستند که در آینده فردی از فرزندانش پا به صحنه گیتی می نهد که در علوم و دانش های

بینی سرآمد روزگار است، مجدّد شریعتش می باشد و به دانش ها و علوم، توسعه ای در خور

نأن و والایی شریعت، جامعیت و خاتمیت آن می بخشد، و آن نکته هایی بدیع، تعیین کننده و

۱. «قال ابن خلکان: ابو جعفر محمد بن زین العابدین علی بن الحسین الملقب بالباقر علیه السلام: مولده بالمدينة يوم الثلاثاء

ثالث صفر سنة سبع و خمسين للهجرة و كان عمره يوم قتل جدّه الحسين، ثلاث سنوات، و أمّه أم عبدالله بنت

الحسن بن علي بن ابي طالب». ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعيان و انباء أبناء الزمان، ص ۱۸۲، تحقیق

احسان عباسی، بیروت، دار صادر، بی تا.

۲. قال ابن شهر آشوب: «وُلِدَ بِالْمَدِينَةِ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، غُرَّةَ رَجَبٍ وَ قِيلَ الثَّالِثَ مِنْ صَفَرٍ سَنَةِ سَبْعٍ وَ خَمْسِينَ مِنْ

الهِجْرَةِ» ابن شهر آشوب مازندرانی، ابی جعفر محمد بن معالم العلم فی فهرست کتاب الشیعه، ص ۲۵، نجف،

المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.

رمزگونه را که در قرآن مجید و سنت نبوی مطرح گردیده، می شکافد. چنان که فردی هسته را می شکافد و انواری را از دل هسته خارج می کند و بر حوزه دانشی، افزایش کیفی و کمی می دهد.

او را در علم، عظمت و جلالتی است که همگان در مقابلش خضوع و کرنش می کنند و در زمان خویش، هرگز کسی هم پا و هم طراز عظمت علمی و فخامت دانشی او نیست. هر دانشی را، با علم داده ربانی و الهی فرا گرفته و به چنگ آورده و هر رازی از رموز هستی را مطلع است و بر اسرار درون آن آشنا است و به همین جهت، همه بزرگان دانش و علم، در زمان خودش و یا پس از آن، به احاطه دانشی آن گرامی گواهی داده و همه عالمان و دانشمندان دیگر، دانش خود را در برابرش همچون قطره در برابر دریا دیده اند و بر آن شهادت داده اند:

«در جهان، برتری اش بر همه مردم در علم و زهد و شرف ظاهر شده که در قبلش در مردمان نبوده، از علوم قرآنی و آثار و سنتها و انواع علوم و حکمت و به سوی او می رفتند بزرگان صحابه و تابعین و فقهای اسلام و او را پیامبر ﷺ به شکافنده علوم یاد کرده، چنان که اخبار بر آن دلالت دارند.»^۱

عبدالله بن عطای مکی گفته است:

«هرگز دانشمندان را نزد کسی جز امام باقر ﷺ حقیرتر و کوچکتر نیافتم. حکم بن عیینه را دیدم با عظمتی که در علم و دانش داشت، در پیشگاه امام باقر، همچون کودکی در برابر آموزگار خویش بود!»^۲

به همین دلیل بود هنگامی که جابر بن یزید جعفی می خواست از امام باقر ﷺ روایتی را نقل کند، چنین می گفت:

«نقل نمود برایم وصی همه اوصیا و میراث بر دانش پیامبران، محمد بن علی بن الحسین ﷺ»^۳

۱. «قد اشتهر الباقر في العالم تبرزه علي الخلق في العلم و الزهد و الشرف ما لم يؤثر عن أحد من أولاد الرسول ﷺ من علم القرآن و الآثار و السنن، و أنواع العلم و الحكم و الآداب ما أثر عنه و اختلف إليه كبار الصحابة و وجوه التابعين، و فقهاء المسلمين، و عرفه رسول الله ﷺ باقر العلم علي ما رواه نقله الأخبار...» (طبرسی، فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۶۲، تحقیق، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۷ ق.).
 ۲. «ما رأيت العلماء عند أحد قط أصغر منهم عند أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب ﷺ و لقد رأيت الحكم بن عیینة مع جلالته فی القوم بین یدیه كأنه صبی بین یدی معلّمه». (فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۷۳، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶).

۳. «حدثني وصي الأوصياء و وارث علم الانبياء محمد بن علي بن الحسين ﷺ». همان، ص ۱۷۳

او گنجینه اسرار و علوم الهی و وارث علوم نبوی است که خود فرموده‌اند:^۱
 «ماییم اهل بیت رحمت و درخت تناور نبوت و خاستگاه و معدن دانش و موضع
 تردد ملائکه الهی و محل هبوط و نزول وحی الهی».

براساس همین شهرت و آوازه بلند و جلالت شأن و والایی علمی و دانشی آن ذخیره الهی
 و حجت بالغه ربّانی است که فردی همچون ابن حجر، می نویسد:
 «باقر نامید شد، چون کلمه باقر از بقرا الأرض گرفته شده؛ یعنی شکافتن زمین و بر
 ملا کردن آنچه در جوف دارد و پنهان است. او روشن ترین مخفی گاه دانش ها و
 گنجینه های علم و معارف و حقایق احکام و ریزه کاری های آن است. مخفی نیست،
 مگر بر فرد فاقد بصیرت یا دارای بدی باطن، و از همین جا است که او باقر علم و
 فراگیرنده آن و علم برافراشته دانش است».^۲

امام باقر (علیه السلام) پیشاهنگ و جلودار حرکت عظیم علمی تاریخ اسلامی است که ابوابی
 گونه گون را در دانش ها و علوم دینی گشودند و افق های نوینی را فرا روی طالبان علم نمودند.
 اعماق و ژرفای دانش ها را بر ملا ساختند و کلیدهای علم و دانش و معرفت را فراروی تشنگان
 علم و دانش و جویندگان آن، نمایانند و جویندگان را در مسیر شریعه علم به تکاپو واداشتند و
 چشم انداز گسترده ای را در معارف و علوم ظاهر کردند.

ابن شهر آشوب نوشته است: «علوم دین را بقایای صحابه و بزرگان تابعان و رؤسای
 فقهای مسلمانان از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده اند. راویان وی از صحابه عبارت اند از جابر بن
 عبدالله انصاری و از تابعان، جابر بن یزید جعفی، کیسان سختیانی، بزرگ صوفیه و از فقها،
 ابن مبارک ازهری، اوزاعی، ابی حنیفه، مالک، شافعی و زیاد بن منذر و از مورخان، همچون
 طبری، بلاذری، سلامی و خطیب در کتب تاریخشان» (ابن شهر آشوب، ص ۱۹۵، ۱۳۸۴)

۱. «نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَ مَوْضِعُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهَبُ الْوَحْيِ». ابن شهر آشوب،
 ابوجعفر، المناقب، ج ۲، ص ۲۹۲، به کوشش محمد حسین دانش آشتیانی و سید هاشم رسولی، انتشارات
 علامه. بی تا.

۲. «سمي بذلك من بقر الأرض أي شقها وأثار مخبئاتها ومكائنها فكذلك هو أظهر من مخبئات كنوز المعارف
 وحقائق الأحكام والحكم واللطائف ما لا يخفى إلا على منطمس البصيرة أو فاسد الطوية السريرة ومن ثم قيل
 فيه هو باقر العلم وجامعه وشاهر علمه...» ابن حجر، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة في الرد على اهل
 البدع و الزندقة، ص ۲۵۴، مصر، مكتبة القاهرة.

فقیه بصره و امام باقر (ع)

قتاده فرزند دعامه، از طرف امویان، به عنوان فقیه در بصره گمارده شده بود. سالی پس از سفر حج، آهنگ مدینه نمود و تصمیم داشت به محضر امام باقر (ع) برود و به گمان خودش سؤال‌هایی را از آن حضرت بپرسد. شاید در نظرش آن بود که به نوعی با امام باقر (ع) مناظره کند: «ابوحمره ثمالی، از یاران با وفای امام باقر (ع) نقل می‌کند که در مسجد النبی نشسته بودم، دیدم مردی به سوی من می‌آید. وقتی نزدیک شد سلام کردم. گفت: بنده خدا! کیستی؟ گفتم: مردی از اهل کوفه‌ام، چه کار داری؟ گفت: ابوجعفر، محمد بن علی را می‌شناسی؟ گفتم: آری، کارت چیست؟ گفت: چیزی نیست، چهل سؤال آماده کرده‌ام که از او بپرسم، هر کدام درست بود بپذیرم و هر کدام نادرست بود، رهایش سازم. ابوحمره می‌گوید: پرسیدم: آیا خودت قدرت تشخیص درست یا نادرست بودن پاسخ آن سؤال‌ها را داری؟ گفت: آری. گفتم: در این صورت دیگر چه نیاز به پرسیدن است؟ گفت: شما کوفیان مردم پرحرفی هستید. او را که دیدی خبرم کن. در همین حال بود که امام باقر (ع) در میان جمعی از شیعیان وارد مسجد شد و مردم اطرافش را گرفتند. آن مرد نیز به آنها پیوست و در آن جمع، نزدیک امام نشست. ابوحمره گوید: نزدیک رفتم تا بهتر گفت و گوی آنها را بشنوم. پس آنگاه که امام (ع) پاسخ مسائل آن جمعیت را داد، آنها رفتند. امام نگاهی به مرد تازه وارد نموده، فرمودند: شما که هستید؟ گفت: نام من قتاده، فرزند عامه، اهل بصره هستم.» (ابن سعد، ج ۵، صص ۲۳۰ - ۳۱، تحقیق محمد قادر عبد العطاء، ۱۴۱۰ ق.)

امام (ع) خطاب به وی فرمودند:

«فقیه اهل بصره تو هستی؟ عرض کرد: بله، این طور می‌گویند. امام فرمود: به من گفته‌اند که تو تفسیر قرآن می‌کنی. گفت: بله، امام فرمود: تفسیر تو از روی علم است یا جهل؟ گفت: نه، او روی علم است.»

حضرت فرمود: خدای متعال در سوره سبأ می‌فرماید: ﴿وَقَدْزْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَآيَاماً آمِنِينَ﴾ (سبأ: ۱۸). ما در آنها سیر و حرکت را مقدر نمودیم در امن و امان، شبها و روزها در آن سیر کنید. این آیه را برایم تفسیر کن.

قتاده گفت: این آیه درباره کسی است که از خانه خدا با زاد و توشه حلال به سوی خانه خدا حرکت می‌کند. خداوند می‌فرماید: او در امن و امان است تا به خانه برگردد.

امام فرمود: وای بر تو ای قتاده، آیا تا به حال پیش نیامده که کسی با زاد و توشه حلال به زیارت خانه خدا برود، ولی در راه، دزدان او را بگیرند و اموالش را ببرند و او را چنان بزنند که

دیگر نتواند به راه خود ادامه دهد؟ قتاده گفت: چرا. امام فرمود: وای بر تو قتاده! اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی (یعنی اگر کسی به مکه می رود طبق آیه باید در امان باشد، پس چرا این همه به کاروان های حج حمله می شود. اموالشان را غارت کرده و بعضی را حتی می کشند؟! و یا اینکه در شهر مکه امنیت زائران را سلب می کنند؟ قتاده! در این صورت، هم خودت و هم دیگران را هلاک نموده ای. این آیه درباره کسی است که از خانه خود با زاد و توشه حلال حرکت کند و به زیارت خانه خدا بیاید و به حق ما، پیشوایان معصوم آگاه باشد و قلبش ما را طلب نماید و در سرش هوای ما باشد. همان گونه که خدای متعال فرمود: ﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾ (ابراهیم: ۳۷)؛ «خدایا! محبت آنها را در قلب مردم بیفکن». در این آیه مقصود خداوند شوق خانه کعبه نیست زیرا در آن صورت می فرمود: «تَهْوِي إِلَيْهِ». پس حضرت ابراهیم که از خدا خواست مردم به سوی آنها میل کنند، به خدا قسم مقصودش ما بودیم. هر کس به شوق ما بیاید و حج کند، حجتش مقبول در گاه خدا است و الا قبول نیست و اگر چنین باشد، از عذاب الهی در قیامت مصون و محفوظ خواهد بود.

قتاده گفت: به خدا سوگند، دیگر این آیه را جز همان گونه که فرمودید تفسیر نمی کنم. سپس امام به او فرمودند: ای قتاده قرآن را تنها و تنها کسی می فهمد که به او خطاب شده باشد. قرآن بر ما اهل بیت نازل شده و فقط ما قرآن و حقایق موجود در آن و تفسیرش را می دانیم و هر کس علم قرآن را بخواهد، فقط باید از ما یاد بگیرد.

قتاده مدتی ساکت شد و سپس گفت: به خدا سوگند من تاکنون در حضور علمای بزرگی نشسته بودم ولی این گونه اضطرابی را مشاهده نکرده و قلبم دچار گرفتگی و هیجان نشده بود. امام علیه السلام فرمود: «أَتَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ؟» سپس این آیه را خواندند: ﴿بَيُوتٍ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾ (نور: ۳۶) پس جایگاه تو آن است که می دانی و جایگاه ما آن است که خداوند توصیف فرمود. (مجلسی، ج ۴۶، ص ۳۴۹، ۱۹۸۳)

قتاده در این گفت و گو شرمگین می شود و در برابر عظمت و مکانت و هیبت علمی امام باقر علیه السلام احساس حقارت شدید می کند و در نهایت چنین می گوید: «فذلک نفسی صدقت و الله، جعلني الله فداک و الله ما هي بيوت حجارة و لا تين و لكن بيوت من بيوتکم». جام من فدایت، درست فرمودید: آری این ها خانه گلی و سنگی نیستند، بلکه خانه های شما وجود شمایند. (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۸۶)

حرکت علمی امام باقر(ع) و تعمیق دانش‌های اسلامی

امامت امام باقر(ع) از نوزده سال بیشتر ادامه نیافت، اما در همین مدت، شالوده حرکت عظیم علمی را در عالم اسلامی بنیان نهادند و همپای گسترش قلمرو اسلامی، متناسب با شرایط موجود و با نگاه به آینده و چشم‌اندازی وسیع و روشن، مکتب فکری شیعه و کلیت اندیشه اسلامی را بسط و گسترش دادند و دانش‌های مختلفی را پایه‌گذاری کردند.

امام باقر(ع) مدینه را مرکز ثقل نهضت علمی و حرکت همه‌جانبه دانشی قرار دادند و در واقع، دانشگاهی جامع و گسترده و منظم علمی را در مدینه ایجاد کردند که در نتیجه این حرکت عظیم علمی، صدها دانش‌طلب و شیفته علوم اسلامی و نبوی، از نقاط مختلف جهان، برای فراگیری این دانش‌ها و علوم، در مدینه رحل اقامت افکندند و مکتب‌هایی نظیر مکتب کوفه، بصره، واسط و حجاز، رونق خود را از دست دادند و در برابر عظمت مکتب فکری، علمی، فقهی و دانشی مدینه، رنگ باختند. چرا که پاره‌ای از وجود پیامبر(ص) و وارث علوم نبیین و شکافنده علوم و ظاهر کننده آنها (باقر العلوم)، در آن شهر رحمت، پیشاهنگ قافله علم قرار گرفته، حدیث امام باقر و دانش‌های برآمده از آن قله رفیع، در اقصی نقاط جهان اسلام انتشار یافت و منقولات از امام باقر(ع)، به آفاق عالم اسلامی منتشر گردید و آوازه امام باقر(ع) و کثرت دانش و مهارت بی‌نظیر آن حضرت در همه علوم معقول و منقول، کلام و عرفان، تاریخ و سیره، روانشناسی و اخلاق، جامعه‌شناسی و اقتصاد اسلامی زبانزد گردید.

حسن بن علی الوشاء، روایتگر پرآوازه، نهصد فرد تحصیل کرده در دانشگاه مدینه را یاد می‌کند که در مسجد کوفه به تدریس و انتقال دانش‌های فرا گرفته از مکتب امام باقر(ع) اشتغال داشتند و حدیث باقری و نقل دانش‌ها از زبان وی در هر گوشه‌ای از مسجد کوفه به گوش می‌رسید.

حرکتی که از مدینه آغاز گردید، در مدینه متوقف نماند، بلکه اقطار عالم اسلامی را به سرعت در نوردید و رجال علمی فراوانی در پرتو مکتب امام باقر(ع) در سرتاسر عالم اسلامی به ظهور رسیدند که هر کدامشان استوانه‌ای از استوانه‌های علم و فضیلت شمرده می‌شدند؛ زیرا که علوم و دانش‌ها را از سرچشمه فرا گرفته بودند و به همین جهت بود که بزرگان علمی جهان اسلام، شأن والا و بی‌نظیر وی را در کلامشان بیان نموده‌اند.

ابن حجر هیثمی گوید: «محمد باقر(ع) به اندازه گنج‌های پنهان، معارف و دانش‌ها را آشکار نمود و حقایق و حکمت‌ها و لطایف دانش‌ها را بیان کرد که جز بر افراد بد سرشت و

فاقد بصیرت پوشیده نیست.» (ابن حجر، ص ۲۵۸)

نظایر سخن ابن حجر را بی شماری از اندیشمندان دانش های دینی در تاریخ اسلامی بیان داشته اند که ذکر آنها در این مجال ضرورتی ندارد، تنها این جستار را اشاره باید نمود که حرکت عظیم علمی امام باقر علیه السلام آفاق گسترده ای را شامل می گردید که به آنها اشاره می کنیم:

۱. تحکیم بنیان های اندیشه شیعی

بنیاد سازی فکری، از راهبردی ترین کارهایی است که امام باقر علیه السلام در عصر و زمانه خویش به آن اقدام کردند.

قبل از تأسیس مدرسه اهل بیت، شیعیان تحت تأثیر افکار گوناگون قرار می گرفتند و بیم و خوف آن بود که با توجه به شیفتگی شیعه به درک معارف الهی، سراغ سایر مکاتب و نحله های فکری بروند و خود، خطری سهمگین برای عقاید و اندیشه های شیعی به حساب می آمد و در دراز مدت می توانست ضربه های اساسی بر افکار شیعی، به خصوص در مسئله امامت ایجاد بکند که در چنین دوره عجیب و سرنوشت آفرینی بود که امام باقر علیه السلام مکتب فکری خودشان را تأسیس نموده و به قصد بنیادسازی اندیشه های شیعی، تلاشی همه جانبه را انجام دادند. امام در این دوره می کوشید تا امامت اسلامی و شیعی را، همچون نبوت، امری الهی، آسمانی و عهد و پیمانی را جانب خدا معرفی نماید.

«عبدالله سنان از اسماعیل بن جابر نقل نموده که گفت: عرض کردم به امام باقر علیه السلام اجازه می دهید دینم و عقایدم را که به آنها به خدا ایمان آورده ام، به شما عرضه کنم؟ فرمود: بیان کن و انجام ده. گفتم: شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست. تنها وبی شریک است و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول او است و اقرار دارم به آنچه که از جانب خدا به او داده شده و اینکه علی علیه السلام امامی است که خدا طاعتش را واجب فرموده و سپس علی بن الحسین علیه السلام، امامی است که خداوند اطاعتش را واجب فرموده، سپس شما هستید. امام علیه السلام فرمودند: این است دین خدا و دین ملائکه الهی.»^۱

۱. «... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام، أَعْرِضْ عَلَيْكَ دِينِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - بِهِ قَالَ: فَقَالَ هَاتِ، قَالَ: فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَأَنْ عَلِيًّا كَانَ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ، ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ الْحُسَيْنُ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ، ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ حَتَّى انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْهِ ثُمَّ قُلْتُ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ قَالَ: فَقَالَ هَذَا دِينُ اللَّهِ وَدِينُ مَلَائِكَتِهِ»، كلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۰، تحقیق الشیخ محمد الآخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ ق.

این نوع نگرش‌ها و تبیینها از ناحیه امام باقر علیه السلام راجع به تبیین جایگاه امامت و تثبیت آن در اندیشه‌های یاران خویش، امر سترگی بوده که در مضامین روایی فراوانی به آن برمی‌خوریم، که در این باب، نمونه‌ای دیگر را یادآور می‌شویم:

«محمد بن عیسی از ابی عبدالله مؤمن و او از ابی عبدالله حذاء و او از سعد بن طریف، از امام باقر علیه السلام روایت نمود که پیامبر خدا فرمودند: هرکس می‌خواهد زندگی‌اش همچون زندگی من و مرگش همانند مرگ من باشد و به بهشتی که خدایم مهیا نموده و همه درختانش را خود، به دستش کاشته و خدا به او گفته است باش و شده، وارد شود، باید علی و اوصیای پس از وی را به ولایت بپذیرد و به فضل و عظمت آنها تسلیم گردد. چون آنها هدایت یافتگان و مورد پسند الهی‌اند، آنانی که خدا فهم و دانش مرا به آنها عنایت فرموده، آنها عترت من بوده و خون و گوشتشان از من است، من در نزد خدا از دشمنان آنها که از امتم هستند، شکایت خواهم کرد؛ آنان که منکر فضل آنها بوده و ارتباط با مرا به دلیل جفای با آنها بریده‌اند. به خدا قسم آنها فرزندانم را می‌کشند و شفاعتم به آنها نمی‌رسد.»^۱

امام باقر علیه السلام با این گونه سخنان که بسیار است، می‌خواهد جامعه اسلامی را به امامت شیعی و اهل بیت عصمت و طهارت توجه دهد و اندیشه جامعه اسلامی را با این فکر بنیادین پروراند. در این دوره، تکیه بیشتر و اساسی‌تر، به صورت زیر بنایی و ریشه‌ای، بر تعلیمات دینی و معارف اسلامی است.» (اللیثی، ص ۳۷، ۱۳۸۴)

امام باقر علیه السلام معارف فراوانی را با محوریت امامت بیان می‌کنند و به معرفی این موضوع مهم می‌پردازند که امام، معیار دین است و ولایت آنها اصلی‌ترین رکن اندیشه اسلامی است. در همین راستا، در تعالیم امام باقر علیه السلام مسئله ولایت در بالاترین درجه اعتبار قرار می‌گیرد. «ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند: اسلام بر پنج پایه قرار گرفته؛ به پا داشتن نماز، پراختن زکات، حجگزاری، روزه ماه رمضان و ولایت (ارتباط، اتصال، قبول سرپرستی) ما اهل بیت. پس خداوند در چهار امر رخصت و

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُذَاءِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَيَمُوتَ مِيتَتِي وَيَدْخُلَ جَنَّةَ رَبِّي، جَنَّةَ عَدْنٍ قُضِيبٌ مِنْ قُضْبَانِهَا عَرَسُهُ رَبِّي بِيَدِهِ فَقَالَ لَهُ كُنْ فَكَانَ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا عليه السلام وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِهِ وَلْيَسَلِّمْ لِفَضْلِهِمْ فَإِنَّهُمْ أُمِدَادُ الْمُزْصِيُونَ أَعْطَاهُمْ فَهَمِي وَعَلِمِي وَهُمْ عَتَرَتِي مِنْ ذِمِّي وَحُمِي أَشْكُو إِلَى اللَّهِ عَدُوَّهُمْ مِنْ أُمَّتِي الْمُنْكَرِينَ لِفَضْلِهِمْ الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صَلَاتِي وَاللَّهُ لَيَقْتُلَنَّ ابْنِي وَلَا أَنَا لَهُمْ اللَّهُ شَفَاعَتِي». صفار، محمد بن حسن بن محمد بن مزوخ، بصائر الدرجات الكبرى، ص ۴۸، فی فضائل آل محمد، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۴ ق.

گذشت قرار داده، اما در ولایت (ارتباط، اتصال، قبول سرپرستی) رخصت و گذشتی قرار نداده است. کسی که مال ندارد، لازم نیست زکاتی بپردازد، کسی که مالی ندارد و به استطاعت نرسیده، حج بر او لازم نیست. کسی که مریض است نشسته نماز بخواند و ماه رمضان را افطار نموده و روزه بگیرد. اما ولایت، به گونه‌ای است که سالم باشد یا مریض، صاحب مال و ثروت باشد یا نباشد (به هر صورت) ولایت سلب نمی‌گردد و فرد باید دارای ولایت باشد. این دو مسئله امامت و ولایت، اسکلت‌بندی اندیشه اسلامی و شیعی را می‌سازد و امام باقر به همین جهت بر این دو مسئله بنیادی، اهتمام بلیغ و فراونی ورزیده‌اند. تا به شکل قواره اصلی اندیشه مسلمانان و اندیشه شیعی اقدام نمایند.^۱

آن حضرت، درباره توحید، معارف بنیادین اسلام، معاد و نبوت و عدل و اخلاق و نظام صالح تربیتی و... همین گونه به نشر و ترویج عقاید اسلامی پرداختند تا شاکله بنیادین تفکر اسلامی را به دور از هر پیرایه‌ای در ذهن پیروانشان مستحکم و استوار نمایند.

۲. بنیانگذاری تفکر اجتهادی

یکی از ابزارهای پویا و بالنده و انعطاف بخش تفکر اسلامی و انطباق دهنده ساختمان دینی، با شرایط و مقتضیات گوناگون زمانی و مکانی در شرایط مختلف تاریخی، عنصر اجتهاد بر مدار آیات قرآن و تعالیم اهل بیت، با تکیه بر عنصر نقش آفرینی عقل و خرد است. اجتهاد، ذات دارای قواعدی بنیادین است که بدون آن قواعد عملیه اجتهاد شکل نمی‌گیرد؛ لذا امام باقر علیه السلام در دوران حیات نورانی و پر بار خود به تهیه قواعدی اصولی پرداختند تا در پرتو آن برای کاوشگران و پژوهندگان اندیشه اسلامی، زمینه اجتهاد فراهم گردد و با تکیه بر مدل‌های شاخص و راهنما، عالمان شریعت، با تکیه بر اصول اجتهادی، بتوانند در راستای مبانی اولیه، به اجتهاد بپردازند. تمام اندیشمندان اسلامی بر این نکته اذعان داشته و اصرار ورزیده‌اند که امام باقر علیه السلام نخستین شخصیتی بودند که علم اصول را برای چنین اجتهادی

۱. «عن ابي حمزة الثمالي قال: قال ابو جعفر عليه السلام: بني الاسلام علي خمس: اقام الصلاة و ايتاء الزكاة و حج البيت و صوم شهر رمضان و الولاية لنا اهل البيت فجعل في اربع منها رخصة و لم يجعل في الولاية رخصة. من لم يكن له مال لم يكن عليه الزكاة و من لم يكن عند. مال فليس عليه حج و من كان مريضاً صلي قاعداً و افطر شهر رمضان. و الولاية صحيحا كان او مريضا او ذامال او لا مال له فهي لازمة واجبة». صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، الخصال، ص ۲۷۷، تحقیق علی اکبر غفاری، قم جامعه مدرسین، بی تا، ۲۷۷

تأسیس و تدوین نمودند و آن را پی افکندند و شالوده آن را طراحی و تنظیم کردند. در همین راستا، بحث تفقه در دین را به عنوان یک رویکرد در بین اصحاب و شاگردانشان به مدار مباحث عمیق حوزه دین شناسی وارد کردند که به عنوان نمونه به یک مورد از بیانات آن حضرت استناد می‌کنیم:^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: «جوینده علم در دین (عالم)، برای شیطان، سخت‌تر و ناامید کننده‌تر است از هزار عبادتگر (عابد).»^۲ همچنین فرمود: «در دین بیندیشید و در حلال حرامش تفقه نمایید و الا از بیابانگردان خواهید بود.»^۳

در همین راستا لزوم فتوا را مطرح کردند و یاران خود را از فتوای بدون علم و با تکیه بر قیاس بر حذر داشتند و آنها را بدعت شمردند و به خصوص غیر قابل قیاس بودن احکام و سنت را با تأکید فراوان مطرح نمودند و نیز یاران خویش را به وقوف در شبهات ارشاد کردند و «وقوف عند الشبهات» را فرض شمردند.

مسائلی چون استصحاب، اشتغال، برائت، احتیاط، وقوف عندالشبهه، ذم قیاس و فتوای بدون علم و... از آموزه‌های مهمی است که باب آنها در دوران امام باقر علیه السلام توسط ایشان گشوده شد و سپس در دوران فرزند گرامی‌اش امام صادق علیه السلام به اوج بلوغ و عظمت دست یافت.

۳. شبه زدایی از ساحت اندیشه دینی

اموی‌ها در شام و مبلغان و مروجانشان در اقطار عالم اسلامی آن روز، مدت زمانی را به ترویج شبهه در باب امامت، تشیع، حقانیت اهل بیت و در کل، به تحریف و قلب و واژگونی حقایق اسلامی پرداختند و سبب انحرافات عظیم در جوامع دینی آن روز شدند. عقایدی همچون خوارج، مرجئه، قدری‌ها و... به وجود آمدند و امویان از این عقاید انحرافی پشتیبانی مالی همه جانبه می‌کردند. امام باقر علیه السلام با ایجاد مکتب فکری خودشان و بر مدار تفکر نبوی و اهل بیت طهارت علیه السلام با این کثر اندیشه‌های علمی و انحرافات فکری عمیقی که در حرکت

۱. «عن أبي حمزة، عن أبي جعفر علیه السلام قال: مُتَفَقِّهٌ فِي الدِّينِ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ عَابِدٍ». صفا، پیشین، بصائر الدرجات، ص ۷

۲. «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَعَالَمٌ وَاحِدٌ، أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ لِأَنَّ الْعَابِدَ لِنَفْسِهِ وَالْعَالَمُ لِغَيْرِهِ...». كنز العمال، حدیث ۲۸۹۰۸

۳. «تَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَإِلَّا فَانْتُمُ أَغْرَابٌ» برقی، ص ۲۲۷، ۱۴۹۸ق.

اسلامی توقف شدیدی را ایجاد کرده بود، به مقابله مسلد، علمی و منطقی همه جانبه پرداختند و عقایدی انحرافی را که در جامعه بسط یافته بود زدودند و تفکر ولایت و اهل بیت را با معیار وجود نبی گرامی ﷺ نشر دادند. یاران خود را از جسم و صورت داشتن خدا نهی نمودند، و اینکه خداوند شیئی است نه مانند اشیای عالم، نفی زمانی بودن، مکانی بودن و نفی رؤیت پرداختند و جوامع توحیدی را بر بلندای رفیع خویش مطرح فرمودند و به طور کلی، به زدودن شبهه از حوزه اندیشه و دین پرداختند و یاران خود را مسلح به علم و منطق و خرد نمودند.

۴. پرورش نخبگان علم

در مکتب تربیتی مدینه که توسط امام باقر علیه السلام بنیاد نهاده شد، دانشمندان برجسته‌ای در علوم و دانش‌های اسلامی، همچون اصول، فقه، حدیث، تفسیر، کلام و علوم طبیعی و ... پرورش یافتند. به خصوص در حوزه فقه و مباحث کلامی، مدرسه آن حضرت بسیار پهناور و گسترده بود.

برجستگان از تربیت یافتگان مدرسه و مکتب امام باقر علیه السلام شخصیت‌های نام‌آوری هستند؛ مانند: جابر بن یزید جعفری، حران بن اعین، (مجلسی، ج ۴۶، ص ۳۴۹، ۱۹۸۳) زرارة بن اعین، عام بن عبدالله جذاعه، حجر بن زائده، عبدالله بن شریک عامری، (ذهبی، ص ۴۳) فضل بن یسار بصری، سلام بن مستنیر، برید بن معاویه عجل، حکم بن ابی نعیم، (ذهبی، ج ۳، ص ۱۸۵) ابوبصیر اسدی، محمد بن مسلم ثقفی، لیث بن بختری مرادی، عبدالله بن ابی یغفور، زیاد بن ابی رجاء و که اکثر آنان پس از امام باقر علیه السلام توفیق تلمذ در مکتب فرزند گرامی آن حضرت؛ یعنی امام صادق علیه السلام را نیز پیدا کردند.

به گفته ذهبی: «اکثر حافظان حدیث در اسناد، به گفته آن حضرت هم عقیده و هم اندیشه‌اند.» (ذهبی، ص ۴۰۳، بی تا)

شیخ مفید می‌نگارد: «بازماندگان اصحاب، بزرگان تابعین و برجسته‌ترین فقیهان مسلمان مسائل و موضوعات دینی را از آن حضرت روایت کرده‌اند.» (ذهبی، ج ۲، ص ۱۵۲)

شاگرد آن حضرت را فقیهان، متکلمان و شخصیت‌های بزرگ علمی تشکیل می‌دادند. چنان‌که حران بن اعین و زرارة بن اعین هر دو، هم محدثان و فقیهان نام‌آوری بودند و هم متکلمانی ماهر در فن خطابه و علم مناظره، و به گفته کشی، اینان از برترین و داناترین شاگردان آن حضرت بوده‌اند. (طوسی، تحقیق سید مهدی رجایی، ص ۲۸، ۱۴۰۴ ق.)

ابو بصیر اسدی، فقیه، مفسر و محدث برجسته... «ابوبصیر، برید، زرارہ و محمد بن مسلم، میخ‌های خیمه عالم‌اند و اگر آنان نبودند روایات نبوی از میان می‌رفت.» (طوسی، تحقیق: سید مهدی رجایی، ۱۴۰۴ق. ص ۲۰۶)

عمر بن عبدالله جذاعه، حجر بن زائده، عبدالله بن شریک عامری و فضل بن یسار، چهره‌های درخشان دانش و فقه‌اند که برخی از آنان، مکتب کوفه و بصره را ایجاد و آن را بسط و گسترش چشمگیر دادند.

در زمان امامت نوزده ساله آن وجود گرامی، کاروان‌های دانشیان برای سیراب شدن از دریای بیکران دانشش، به سوی رحل اقامت می‌افکندند و مدینه را مرکزی سترگ برای کسب فضیلت و دانش می‌دانستند و بی‌جهت نبود که آن دردانه گرامی هستی، اینگونه فرمود:

«شَرْقًا أَوْ غَرْبًا لَنْ نَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ».

«به شرق یا به غرب روید هرگز علمی صحیح نمی‌یابید مگر آنچه که از نزد ما اهل بیت برایتان ایراد و بیان گردد.» (کلینی، ج ۱، ص ۳۹۹، تحقیق: الشیخ محمد الآخوندی، ۱۳۵۰ق.).

اگر بخواهیم تصویری از آن تلاش‌های فخیم و فاخر علمی در دوران آن وجود گرامی و سلاله نبی مکرم ﷺ ارائه کنیم، باید بگوییم: با وجود امام باقر (ع) در مدینه، شهر پیامبر تبدیل به کانون خروشان علم و دانش گردید و همچون نگینی درخشان در کره خاکی درخشید و طالبان درخشش علم را، همچون مغناطیسی پر جاذبه به سوی خود جذب کرد. (الشاکری، ص ۱۵، ۱۴۱۷ق.).

«عصر امام باقر (ع) نمونه و تجسمی از مدرسه علمی اهل بیت (ع) بود. آن حضرت، فرماندهی بزرگ در حوزه علمی برای تمامی مسلمین بودند. با همه اختلافات فکری و تاریخی که داشتند و حتی کسانی که برای خود، راه و شیوه‌ای جدید برگزیدند و مکتبی نو احداث کردند - که از روح اسلام هم فاصله داشت - و استنباط‌های انحرافی از دین داشتند و در خدمت دستگاه ظلم وارد شده بودند، از اندیشه امام باقر (ع) بهره بردند و از احادیث شرعیه‌ای که متصل به وجود پیامبر خدا ﷺ بود و امام باقر آنها را نقل می‌فرمود، استفاده کردند و بهره‌های فراوانی گرفتند؛ مثلاً سفیان بن عیینه (۱۵۸ق.) که مشهورترین محدث مکه بود و ابوحنیفه (۱۵۹ق.) که رهبر مکتب قیاس بود، مکتبی که اهل بیت آن را تحریم نمودند و سفیان ثوری (۱۶۱ق.) همه آنان علوم خود را از مکتب وسیع علمی امام باقر (ع) گرفتند».

فرا گرفتند و در تامین مقاصد خود، از علوم امام باقر بهره جستند»^۱

۵. بسترسازی جهت جنبش نوشتاری

شاگردانی که امام باقر علیه السلام تربیت کردند، همپای فراگیری دانش، تشویق به آغاز فرهنگ نوشتاری و یا مکتوب شدند. اگر بخواهیم تعبیری روز آمد از نگاه امام باقر به علم و دانش بیاوریم، باید بگوییم که آن حضرت، آغازگر جنبش نرم افزاری علمی بودند و به شاگردانشان امر کردند: دانش و اندیشه خود را بنگارند و در خدمت دیگران قرار دهند، که حقیقتاً تولیدات علمی این دوره افتخارآمیز و شکوهمند، تولیداتی راهگشا و گشاینده جستارهای دانشی دیگر در دوران فرزند گرامی اش امام صادق علیه السلام گردید.

ابن ابی عمیر نقل می کند: «ندیدم کسی را که مانند محمد بن علی بن الحسین علیه السلام در علم و فضیلت، دست قوی داشته باشد و شاگردانش چنان طالب علم و ساکت برای یادگیری احکام باشند. آنان با ولعی وصف ناشدنی می نوشتند و نوشته های خویش را به تأیید آن حضرت می رساندند.» (مفید، ص ۲۴۴، تحقیق مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق.).

بنابراین؛ از مهمترین دستاوردهای حرکت علمی امام باقر علیه السلام تأسیس فرهنگ مکتوبی است که در دانشگاه مدینه، رقابتی ارجمند پیدا نمود و شاگردان آن حضرت، نهایت سعی خود را در این وادی اعمال کردند؛ به تعبیر دیگر، امام باقر علیه السلام کوشیدند که فرهنگ رسانه ای را ایجاد نمایند و عجیب آن که فرهنگ ترجمه هم از مختصات همین دوره درخشان است. سخن در وادی علم و دانش امام باقر علیه السلام به قدری فراوان و گسترده است که حقیقتاً مجال گسترده می طلبد و در حد نگارش موسوعه ای گران سنگ و جامع است که به دلیل اختصار نویسی در مقالات، مجال بیش از این را نمی طلبد و اگر خداوند توفیق عنایت فرماید: در فرصتی بهتر و آماده تر، آن را پی می گیریم.

۱. «وقد كان عصر الباقر علیه السلام بمثل الوجود العلمي لمدرسة أهل البيت بكل ما تمثله الكلمة من معانيها، فقد كان الإمام الخامس علیه السلام ملكاً لجميع المسلمين علي اختلاف توجهاتهم الفكرية والتاريخية، و حتي ان الذين اختلطوا لأنفسهم طريقاً جديداً بل غريباً عن روح الاسلام في الاستنباط والقياس و سارداً علي طريق موالاة و مدهانة السلطان الظالم (السلطان الظالم) استفادوا من فكر الامام الباقر علیه السلام و احاديثه الشرعية المتصلة بسند الصحيح يحده رسول الله و سفيان بن عيينه (ت ۱۹۸ق.). المشهور بمحدث مكة و أبو حنيفة (ت ۱۵۹ق.). رائد مدرسة القياس التي حرمها اهل البيت علیه السلام و سفيان الثوري (ت ۱۶۱ق.). انتهلوا كلهم من علوم الإمام الباقر علیه السلام بما ينفع مقاصدهم».

امام باقر(ع) در وادی سیاست

از جمله لوازم بررسی این مقوله، تبیین اجمالی وضعیت پر التهاب سیاسی دوران امام باقر(ع) است که همین مسئله خود، چگونگی مواجهه امام(ع) را با پدیده‌های سیاسی و از جمله مقوله حکومت، حاکمان، روش‌های مواجهه، روشنگری‌های سیاسی و ... نشان می‌دهد.

سیاست، و نه سیاست بازی، تنیده در سرشت شریعت است. سیاست؛ یعنی هدایتگری، ارشاد، مدیریت صالح جامعه انسانی، تربیت بشر در راستای مصالح عالیّه الهی، تحذیر از پذیرش ولایت غیرالهی، جذب نشدن و هضم نشدن در فرهنگ شیطانی و مقولاتی از این نوع، اینها سرشت سیاست الهی را تعیین می‌کند. اما از سیاست بازی به معنای صحنه آرایی برای حذف رقیبان، باند بازی، دروغ، حلیه گری، فریبکاری، سالوس گری، نفاق پیشگی، سوء استفاده از مقدسات در راه مصالح شخصی، شیطانی و اهریمنی به دور بودند.

نوع اول از سیاست، که همان علم مدیریت معنوی، اداره نظام اجتماع انسانی در راه مصالح عالیّه الهی است، اموری است که جوهر کار امامان شیعه را تشکیل می‌داده و آنها در راستای همین امر هم که حقیقت شریعت بر آن قرار دارد، حرکت خود را تنظیم کرده بودند. تبیین شریعت الهی، تلاش در راه ایجاد نظام الهی و مصالح اجتماعی، هدایتگری و تشکیل حکومت الهی، پیکره بندی نظام فکری جامعه بشری در راستای آرمان‌های الهی و... اصل کار امامان شیعه را جهت و شکل می‌داده است، که با این وصف، همه تلاش امامان شیعه، تدبیر و سیاست الهی بوده است.

امام باقر(ع) در دوره عجیبی از حرکت جامعه اسلامی قرار داشتند. امواج فتنه‌های برآمده از نظام اموی، جولان دهی حاکمان خائن و عیاش و هوسباز اموی و عدم تحمل هر رقیب را باید تصویری شمرد از آن جامعه پر از انحرافات در باب اوضاع سیاسی دوران آن حضرت.

امام باقر(ع) با این حاکمان ظلم پیشه معاصر بودند:

۱. مروان بن حکم

دشمن خاندان بنی‌هاشم و اهل بیت(ع) که فضای خفقان‌آوری را برای شیعه ایجاد کرده بود. «مروج الذهب» آورده است: «مؤمنان در عصر او در خفا به سر می‌بردند و زندگی مردم با مشقت‌های سختی همراه بود. شیعیان در معرض خطرات جدی بودند و خون و مالشان حرمت نداشت و به علی(ع) آشکارا در محافل عمومی ناسزا می‌گفتند، (مسعودی، ج ۳، ص ۸۹، ۱۴۰۹).

۲. عبدالملک مروان

او در سال ۷۳ق. بعد از پیروزی و غلبه بر ابن زبیر به سلطنت رسید. قبل از سلطنت و یا خلافت! خود را دوستدار قرآن معرفی می کرد، اما بعد از اینکه به خلافت رسید، چهره مستبد و ضد قرآنی خود را آشکار ساخت. او هنگام رسیدن به حکومت و سلطنت، قرآن را به دست گرفت و گفت: «هذه آخر لقائي منك»؛ «این آخرین دیدار من است با تو» (همان..).

عبدالملک مروان، عنصر کثیفی چون حجاج بن یوسف ثقفی را که فردی فاقد رحم و عاری از عاطفه و تقوا بود، بر مردم مسلط نمود و او چه جنایت ها که در پرتو خلافت عبدالملک بن مروان انجام نداد!

۳. ولید بن عبدالملک

وی با عیش و عشرت و بد مستی های دارالخلافة مأنوس و دمخور بود. در حکومتش که از ۸۶ تا ۹۶ق. دوام داشت، هر چند مرزهای جغرافیایی اسلام گسترش یافت و اندلس، خوارزم، سمرقند، کابل، طوس و ری فتح شد، اما عناصر خونخوار و خون آشامی چون حجاج بن یوسف ثقفی، صاحب قدرت بودند. لذا تخمین های تاریخی بیان می دارد که این دوره، دوره غربت شیعه و امامت شیعی و از جمله امام باقر (ع) است. (السیوطی، محقق: صالح ابراهیم، ۱۹۵۲م. ص ۲۱۶) در این دوره طبق آن تخمین ها صدویست هزار نفر با شکنجه کشته شدند، (مسعودی، ج ۳، ص ۱۶۶، ۱۴۰۹). در همین دوره، افرادی مانند سعید بن جبیر به جرم طرفداری از اهل بیت (ع) به شهادت رسیدند. (قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱).

امام سجاد (ع) در همین دوره، به دستور ولید، با سومی کشنده به شهادت رسید، (مسعودی، ج ۳، ص ۱۶۴، ۱۴۰۹). و دوران سختی برای امام باقر (ع) با انتقال امامت به ایشان آغاز گردید.

۴. سلمان بن عبدالملک

او همچون پدران و اسلاف خود عمل می کرد و امام باقر (ع) را دمامد زیر نظر داشت.

۵. عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ق. به خلافت رسید. او گام هایی در کاستن از فشارهای سیاسی، اجتماعی بر امام باقر (ع) و شیعیان برداشت و فدک را به اهل بیت برگرداند. (مسعودی، ج ۳، ص ۱۶۴، ۱۴۰۹).

در منابع تاریخی، سیره و سنتِ او را ستوده‌اند. او دست پروردهٔ صحابه و تابعین مدینه بوده است (خضری، ص ۲۳۲، چاپ هفتم، ۱۳۹۰ق.). یعنی اهل سنت و مورخان منصف اهل سنت به احادیث او اعتنا می‌کردند. اما در عین حال، چون غاصب مقام خلافت بود، نمی‌توان او را به طور قطع تایید نمود.

۶. یزید بن عبدالملک

او با مرگ مشکوکِ عمر بن عبدالعزیز، در سال ۱۰۱ق. به خلافت رسید و با قرار گرفتن در مسند خلافت، قهرآمیزترین روش‌ها را در حق شیعه اعمال کرد و امام باقر علیه السلام را در تنگنای شدید قرار داد. او از کینه توزان علیه امام باقر علیه السلام است.

۷. هشام بن عبدالملک

وی مردی خشن، درشتخو، هتاک، مال‌اندوز، بخیل و ستمگر بود و به تعبیری، ختم و انتهای سیاسیون اموی، هشام بود. (مسعودی، ج ۳، ص ۲۱۱، ۱۴۰۹) کینه‌توزی و عداوت هشام با امام باقر علیه السلام انکارناپذیر بود و انگیزه‌ای قوی برای از بین بردن امام در دستگاه امویان وجود داشت. (خضری، ص ۲۳۵، چاپ هشتم، ۱۳۹۱) آنچه ملاحظه شد، گذری بود بر دوران حاکمیتی که امام باقر علیه السلام؛ چه قبل از امامت و چه دوران امامت خویش را با آنها سپری کردند.

شیوه‌های مبارزاتی امام باقر علیه السلام

در باب روش‌ها و شیوه‌های مبارزاتی آن امام همام، بخشی را در بحث رویکرد آن حضرت به علم و دانش و فقه و فقاہت و تربیت نخبگان دانش دین، توضیح دادیم. اما حوزه سیاست و مبارزات امام باقر، چند محور را شامل می‌شود که جهت خودداری از طولانی شدن نوشتار، آن محورها را کوتاه یاد می‌کنیم:

۱. اتخاذ شیوهٔ تقیه

تقیه، استراتژی راهگشا و بنیادین فرهنگ اسلامی و به خصوص شیعی است. مسلمانان؛ از هر گرایشی، موظف به اعمال تقیه در برابر دشمنان عنود و لجوج می‌باشند. این شیوه و راهبرد توسط امامان شیعه در تقابل با سیاست‌های خشن و ضد اسلامی بسیاری از حاکمان، به خوبی اعمال گردیده است.

میزان اهمیت امام باقر علیه السلام به مسئله تقیه، چنان بود که آن حضرت در کلامی پر محتوا و راهگشا فرموده‌اند: «التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»؛ «تقیه جزو دین من و دین پدران من است و ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد.»

امام باقر علیه السلام با اعمال شیوه تقیه، در بخشی از عمر شریف خود، فضایی ایجاد کرد که کنترل‌ها و حساسیت‌های دستگاه خلافت، نسبت به دوران پدر بزرگوارشان امام سجاد و جد بزرگوارشان امام حسین علیه السلام بسیار کمتر و آرام‌تر صورت می‌گرفت؛ زیرا ایشان در مسند علم و تعلیم و تعلم و فقه و فقاہت، آرمان‌های امامت را منتقل می‌کردند.

و شاید بتوان سخنی غیر گزاف را یاد کرد که در دوره امام باقر علیه السلام به دلیل سیر نزولی دولت غاصب و جائر و رو به ضعف و سقوط بودن آن از سویی و از سوی دیگر اقبال و توجه مردم به آن حضرت و به دلیل برخورداری بالای امام از وجهه و حرکت علمی بالا و والا و همچنین به دلیل وجود جریان‌های معارض با علوی و نیز عباسی و غیره، فرصت چندانی برای حکومت در جهت کنترل و رصد نمودن جریان‌ها و به کار بردن فشار فوق‌العاده برایشان وجود نداشت و لذا امام توانست به امر مکتب‌سازی و شبکه انتقال مفاهیم عالی دین اقدام نماید. به این جهت، از این ناحیه هم اعمال فشار، مداوم نبود و اگر گاهی پیش می‌آمد، امام با درایت خاصی که داشتند از آن عبور می‌کردند. می‌توان گفت که اعمال تقیه، به صورت فعال و جدی نبود، بلکه گاهی نوعی از تقیه نرم خود را نشان می‌داد. به هر حال این بدان معنا نیست که در عصر آن حضرت ضرورتی برای تقیه نبود.

امام باقر علیه السلام علاوه بر آن که همواره از ناحیه حاکم مدینه در معرض کنترل بود، گاهی نیز به طور مستقیم از ناحیه خلیفه مروانی به دمشق احضار و مورد بازجویی قرار می‌گرفت. (بشیر، ص ۱۱۸، ۱۳۹۰)

۲. حفظ تشکیلات شیعی از خطر نابودی

اندیشه شیعه و تشیع با امامت، گرهی ناگشودنی داشت؛ زیرا امامت، بنیان اندیشه‌های شیعی را سامان می‌دهد. امام باقر علیه السلام در این عصر مهم، که باید آن را عصر گذار هم نامید، مردم را به مسئله امامت و ولایت توجه می‌دادند و به تبیین آن می‌پرداختند؛ چنانکه اشاره شد، به خصوص تمرکز بر ولایت اهل بیت را اساس و بنیاد کار خود قرار دادند. افشاگری امام از کارهای امویان و تحلیل منتقدانه وی از شیوه حاکمان اموی در بازداشتن

مردم از گرایش به اهل بیت (علیهم السلام) جلوگیری از جعل و رواج احادیث دروغین، مبارزه با سلب آزادی و امنیت شیعیان و نیز مقابله با تخریب و تحقیر شخصیت امامان شیعه، نمونه‌هایی از روح حماسی و فعالیت‌های سیاسی امام باقر (علیه السلام) است. اینها و اعتراض مستقیم امام باقر (علیه السلام) به هشام و سخن گفتن از حق اهل بیت در هدایت مردم و کوتاه دانستن عمر حکومت امویان، موجب شد آن حضرت به زندان یفتد و مدتی در حبس، مورد غضب خلیفه قرار گیرد. (خضری، چاپ هشتم، ۱۳۹۱، ص ۲۳۱)

در همین راستا امام باقر (علیه السلام) از برادرشان زید حمایت می‌کنند و شیعیان را از قبول برخی از مناصب، برحذر می‌دارند و در شیعیان، انسجامی استراتژیک و راهبردی ایجاد می‌کنند، حتی در تقاضای شیعیان، از انجام اقدامات حاد مبارزاتی فرمودند: هنوز شرط لازم برای فداکاری در راه حق را احراز نکرده‌اند. (خضری، ص ۲۳۱، چاپ هشتم، ۱۳۹۱).

امام باقر (علیه السلام) با اقدامات سنجیده خود، تشکیلات شیعی را در فضای آمیخته به ترور و وحشت و فرا خواندن آنها به درک عمیق شریعت و فهم فقه و کلام و احکام و عقاید و رسیدن به برجستگی‌های علمی و دانشی، کاملاً حفظ نمودند.

۳. ترسیم وظایف حاکم اسلامی

امام (علیه السلام) در مواقف فراوانی، به ترسیم چهره حاکم اسلامی می‌پرداختند تا آنکه هم پیکان تیز انتقاد را متوجه دستگاه خلافت نمایند و هم به مردم نشان دهند که حاکمان اموی از مسیر حاکمیت اسلامی خارج‌اند و به نوعی می‌رسانند که دستگاه خلافت، دستگاهی است که از نظر خداوند معزول است:

«محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ابو جعفر) (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: همانا پیشوایان جور و پیروانشان از نظر دین الهی و حق (خدا) معزول از مقام هستند که با اعمالشان مردم را گمراه می‌کنند. اعمالشان همچون خاکستری است که باد شدید در روزی طوفانی آنها را ببرد. این همان گمراهی عمیق و دور و دراز است.»^۱

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: إِنَّ أئِمَّةَ الْجَوْرِ وَاتَّبَاعَهُمْ لَمَعْرُوُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَالْحَقِّ قَدْ ضَلُّوا بِأَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا - كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ». (عطاردی، ص ۳۴۵، چاپ سوم، ۱۳۹۱).

و نیز پیروانشان را از نزدیک شدن به والیان جور برحذر می داشتند:

«هشام بن سالم از حبيب سجستانی از ابوجعفر، امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: پیامبر فرمودند: خدای متعال فرموده است: قطعاً عذاب می کنم امتی را در اسلام که به رهبری حاکم ظالمی گردن نهاده باشند. اگرچه این رعیت در اعمال شخصی خود، نیکوکار و پرهیزگار باشند و حتماً عفو می کنم در اسلام، رعیتی را که به ولایت و سرپرستی امام عادل گردن نهند؛ اگرچه این امت، در اعمال شخص اش، گناهکار و ستم پیشه باشد.»^۱

و در این راستا به تبیین وظایف حاکم اسلامی می پرداختند که «... یُقَسِّمَ بَيْنَهُمِ السَّوِيَّةَ وَ يَعْدِلَ فِي الرِّعْيَةِ»؛ «بیت المال را مساوی تقسیم کند و در رعیت عدالت پیشه نماید.» (کلینی، ج ۱، ص ۴۰۵، تحقیق الشیخ محمد الآخوندی، ۱۳۵۰ ق.).

و در همین راستا بیانات فراوانی فرمودند که: «حق در نزد ائمه الهی و معصوم است»، «آنها حکم بماً أنزل الله می کنند»، حجج و بینات الهی اند»، «مهبط وحی الهی و محل نزول ملائکه و مرجعیت کامله دین حق اند» و... و «خداوند ولایت خویش را به آنان تفویض فرموده است».

۴. مبارزه صریح و رو در رو

امام باقر علیه السلام از سویی فعالیت های ضد حکومتی؛ مانند فعالیت زید، مختار و کمیت اسدی را تأیید می کردند و از سوی دیگر خودشان با والیان ستم به صورت حاد و شدید برخورد داشتند و رو در رو و صریح مبارزه می نمودند.

اگر مبارزه صریح نبود چرا باید هشام امام را احضار کند و آن زحمت و مشقت را برای آن حضرت فراهم سازد. حضرت می فرمود:

«هرکس به سوی سلطان ستمگری برود و او را به تقوای الهی بخواند و از عذاب الهی بترساند و موعظه اش نماید، به پاداش جن و انس و مانند اعمال آنها را خواهد داشت.»^۲

۱. «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ ظَالِمٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَارَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَعْفُوَنَّ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً سَيِّئَةً...». همان، ص ۳۴۶

۲. «مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ وَعَظَهُ وَ خَوَّفَهُ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ مِثْلُ أَعْمَالِهِمْ». مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۵، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۹۸۷ م، ص ۳۷۷

این موضع گیری‌ها سبب شد که با امام باقر علیه السلام به شیوه‌های نامناسب برخورد شود و تلاش کردند آن حضرت را در نظرها بشکنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در یکی از سالها که هشام بن عبدالملک برای انجام مراسم حج به مکه آمده بود، امام باقر علیه السلام هم در مکه بود، امام برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: سپاس خدایی را که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری مبعوث کرد و ما را به وسیله او کرامت بخشید. ما برگزیدگان خدا بر خلق اویم و انتخاب شده از میان بندگان وی هستیم. ما خلفای الهی هستیم. پس آن کس که از ما پیروی کند، سعادتمند است و کسی که ما را ترک نماید شقی خواهد بود. این سخنان به گوش هشام رسید و آنگاه که ما به مدینه برگشتیم، وی به وسیله نامه‌ای، از کارگزارش در مدینه خواست که امام علیه السلام را به دمشق بفرستد. وقتی وارد دمشق شدیم، سه روز اجازه ورود نداد. روز چهارم وقتی در آستانه در قرار داشتیم، هشام به اطرافیانش دستور داد، امام را ناسزا گویند و سرزنش کنند! امام علیه السلام وارد شد و بی آنکه به هشام توجهی کند، در جمله‌ای کلی به اهل مجلس فرمود: «السلام علیکم» و بدون اجازه در جایی نشست. هشام خطاب به آن حضرت گفت: «ای محمد بن علی، همواره یک نفر از شما خاندان وحدت مسلمانان را می‌شکند و مردم را به سوی خود فرا می‌خواند و از روی سفاهت و جهل گمان می‌کند امام است. هشام شروع به سرزنش کرد. بعد از وی، اهل مجلس یکایک سخنان توهین آمیز گفتند. امام باقر علیه السلام ایستاد و فرمود: ای مردم به کدام سو می‌روید و شما را به کجا می‌برند؟ خداوند به وسیله ما شما را هدایت کرد و آیندگان شما هم به وسیله ما راه می‌یابند. اگر شما ملک زود گذر دنیا را دارید، ما در آینده فرمانروایی خواهیم داشت. پس از فرمانروایی، هیچ حاکمیتی و پادشاهی وجود نخواهد داشت؛ زیرا فرجام دنیا را خدا به دست ما خواهد سپرد؛ والعاقبة للمتقین.

در پی این سخنان، هشام دستور داد پدرم را به زندان بردند ولی در آنجا همگان وابسته امام شدند و بعد از شکایت زندانیان از این وضع هشام دستور داد ما را نزد وی ببرند. وقتی وارد شدیم. هشام و اطرافیانش مشغول تیراندازی بودند. هشام گفت: ای محمد، تو هم با بزرگان قوم در مسابقه شرکت کن و تیر بینداز. امام باقر علیه السلام فرمودند: از من گذشته است. اگر صلاح بدانی معاف شوم. هشام گفت: به حق آن که محمد را به رسالت مبعوث کرد، تو را معاف نمی‌سازم. امام کمان و تیر را گرفتند و نه تیر را پشت سر هم به هدف زدند که هر کدام در وسط تیر قبل قرار گرفت و به هدف خورد. هشام گفت: هرگز مانند تو را ندیده بودم و گمان نمی‌کنم کسی در روی زمین این گونه باشد.

امام فرمود: ما کمالات و حقایق دین را به ارث می‌بریم؛ همان دینی که خداوند فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾. (مجلسی، ص ۳۷۷، ۱۹۸۷ م.)

در این جلسه هشام شکست می‌خورد و امام علیه السلام را به مدینه باز می‌گرداند.

۵. دستوری استراتژیک در راستای مبارزات سیاسی

امام باقر علیه السلام در اواخر عمر شریفشان، دستوری استراتژیک و مهم صادر می‌کنند. هنگامی که دوران زندگی آن حضرت به پایان می‌رسد، حرکت مبارزات سیاسی خود را با ماجرای عزاداری در منا ادامه می‌دهد و وصیت می‌کند که ده سال در مدینه برای ایشان گریه کنند و آنگاه فرمودند: «لِنَوَادِبَ تَنْدُبُنِي عَشْرَ سِنِينَ بِمَنَى أَيَّامَ مِنِّي»؛ «نوحه گران ده سال در منا برایم عزاداری نمایند». (مجلسی، ص ۳۷۷، ۱۹۸۷ م.)

این دستور در ادامه همان مبارزات سیاسی است، گریه بر امام باقر علیه السلام آن هم در منا امر عجیبی است. یک مبارزه حاد سیاسی است. توجه دادنی است به مظلومیت اهل بیت و خودشان. البته در رابطه با مبارزات سیاسی امام علیه السلام مطالب فراوانی است که می‌تواند کتابی مستقل را تشکیل دهد و ما در این نوشتار کوتاه نمی‌توانیم آن را تعقیب نماییم.

در وادی فضیلت‌ها

آن حضرت، الگوی تمام نمای همه فضیلت‌ها است. دعای فراوان آن حضرت، که ادعیه مهمی از آن حضرت صادر شده، (عطاردی، ص ۲۸، چاپ سوم، ۱۳۹۱) کار در مزرعه (همان)، چنان که محمد بن منکدر ماجرای کار آن حضرت را در بیابان‌های مدینه نقل کرده، به نظرش خودش، به امام انتقاد می‌کند و حضرت می‌فرماید:

«لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ، جَاءَنِي وَأَنَا فِي [طَاعَةٍ مِنْ] طَاعَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - أَكْفُ بِهَا نَفْسِي وَ عِيَالِي عَنْكَ وَ عَنِ النَّاسِ وَإِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى مَعْصِيَةٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ، فَقُلْتُ صَدَقْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَرَدْتُ أَنْ أَعْظِكَ فَوَعَّظْتَنِي.»

(مفید، ص ۲۴۷، تحقیق مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ ق.)

«اگر در این حال مرگم فرا رسد، در اطاعت الهی خواهم بود؛ زیرا خودم را از نیاز به مردم حفظ می‌کنم. من از خدا بیمناکم که در حال نافرمانی‌اش بمیرم. به ایشان گفتم: من آمده بودم شما را موعظه کنم، اما شما مرا موعظه فرمودید.»

آن حضرت دائم الذکر بوده (عطاردی، ص ۳۴۵، چاپ سوم، ۱۳۹۱) و در عبادت، اوج بندگی و جذب و فنا را از خود بروز می‌دادند. با مرم اهل مدارا بودند. با خانواده و فرزندان‌شان کریمانه و با گذشت و رأفت و گشایش برخورد می‌کردند. به دنیا به چشم بی‌رغبتی می‌نگریستند. از خوف خدا گریه‌های طولانی داشتند، (همان..).

در علوم و دانش‌ها، چنان‌که به تفصیل آوردیم سرآمد همگان بودند. خوارق عادات فراوانی داشتند و حوادث عجیبی از معجزات ایشان نقل گردیده که آدمی را به حیرت و ا می‌دارد؛ چنان‌که ابوبصیر گوید: «فمصح یده علی عینی فرجعت کما کنت»؛ (عطاردی، ص ۷۵، چاپ سوم، ۱۳۹۱) «دست بر چشمم نهاد و من در بینایی مانند قبل شدم».

چگونگی معاشرت آن حضرت با مردم نیز نیازمند کتابی مستقل است و کرامات و فضایل بسیار دیگر که باید در هر باب کتابی مستقل نگاشت.

در پایان به ذکر و یاد از شعری که ابن حجاج، از شاگردانش سروده اشاره می‌کنیم:

إذا غاب بدر الدجی فانظر إلى ابن النبی ابی جعفر
تری خلقاً منه یزری به و بالفرق قدین و بالمشتری
إمام ولکن بلاشیعة و لا بمصلی و لا منبر
«هنگامی که ماه روشنگر ناپدید شد به فرزند پیامبر ابی جعفر بنگر،

می‌بینی که مردمان به او پناه آورده چنان‌که به ماه و خورشید و مشتری نظر می‌کنند، امام است، لیکن بدون شیعه (در آن اوضاع آشفته دوران هشام) که نه مصللاً دارد و نه منبر.» (عطاردی، چاپ سوم، ۱۳۹۱، ص ۱۸۵)

شهادت امام باقر و دفن در بقیع

امام باقر علیه السلام پس از زندگی پر اثر، راهگشا و تعیین کننده‌اش در آینده شیعه و جهان اسلام و پس از مبارزات پیگیر برای احیای مجد و عظمت اسلام و ترویج و تبلیغ و نشر حقایق و رسالت نبوی، در روز هفتم ذی حجه سال ۱۱۴ ق. (طبرسی، ص ۲۵۹، ۱۴۱۷) به وسیله سمی که به دست ابراهیم بن ولید بن عبدالملک خورنده شد، به شهادت رسید. هشام بن عبدالملک سمی را به ابراهیم بن ولید داد و با کینه شدیدی که نسبت به آن امام همام داشتند آن حضرت را به شهادت رساندند. جمعیت فراوانی؛ از جمله اصحاب و یارانش در تشیع پیکر پاکش حضور یافتند. امام صادق علیه السلام بر جنازه مطهر وی نماز گزارد و در قبرستان بقیع به خاکش سپردند.

والسلام علیه یوم ولد و یوم استشهد و یوم بیعت

کتابنامه

- ابن شهر آشوب، ابوجعفر، المناقب، ج ۲، به کوشش محمد حسین دانش آشتیانی و سید هاشم رسولی، انتشارات علامه، ۲۹۲. بی تا.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابی جعفر محمد بن معالم العلم فی فهرست کتب الشیعه، نجف المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ق.
- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۸۴
- ابن حجر، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، مصر، مكتبة القاهرة.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباسی، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن سعد، محمد بن سعد هاشمی، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد قادر عبد العطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مؤسسه آل البيت للتراث العربی، ۱۴۹۸ق.
- بشیر، حسین، پژوهش های اجتماعی اسلام، ویرة امامت شناسی ۹ و ۱۰، سال هفدهم، ۱۳۹۰
- خضری، سید احمد رضا، تاریخ تشیع، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ هفتم، ۱۳۹۰
- خضری، احمد رضا (دکتر)، تاریخ تشیع، چاپ هشتم، بهار ۱۳۹۱، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ذهبی، شمس الدین محمد، تاریخ الاسلام، بی تا.
- السیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، محقق: صالح ابراهیم، مطبعة السعادة، مهر، ۱۹۵۲ م.
- الشاکری، الحاج حسین، الامام باقر، ۱۴۱۷ق. مطبعة ستاره.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم جامعه مدرسین، بی تا.
- صفار، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴
- طبرسی، علی بن الفضل، اعلام الوری بأعلام الهدی، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۷
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، معروف به رجال کشی، تحقیق سید مهدی رجایی، آل البيت، ۱۴۰۴ق.
- عطاردی، عزیزالله مسند الامام الباقر، نشر عطارد، چاپ سوم، ۱۳۹۱

- علی اکبر نوایی، اشاره‌های روشنی، استراتژی و دوره‌های تاریخی امامت از منظر مقام معظم رهبری، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶
- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، تحقیق الشیخ محمد الآخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ق.
- اللیثی، سمیره مختار، جهاد شیعه در دروه اول عباسی، نشر شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۳
- مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب، مؤسسه دارالهجره، ایران، قم، ۱۴۰۹
- مفید، محمد بن البغدادی، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح عباسی معروف به ابن واضح، تاریخ، بیروت، دار صادر (بی تا).